

ترا خواهم دید و روان شد و خواست که با وی قدی چند بروم بگذراند
 در قضای وی میگردید و میگردید تا بگویم جای کوفه در آمد بعد از آن هر
 در طلب وی شناختم از وی بلخ از و خیر نیافتم اما بر من بسیار مفضل
 نگذشت که ویرای یکبار در خواب ندیدم از وی از آنکه در ادبها
 که بفرارفته بود و بر اوقات رسید اصحاب وی خواستند که غیر
 وی بگشتند پس یکی رسیدند که قیری در آن کتده بودند و طلب از
 ساخته خواستند که کفن سازند در جامه دادن وی جاها بافتند
 که دست بافت بی آدم نبود و بر ازان کفن ساخته و در آن غیر
 دفن کردند **مهرمون بن شیب** **رحمه الله** وی گفته است که در زمان
 حجاج خواستیم که بسی جمع روم باز یافتم و کفتم که جز او عقوبت طلب
 نماز گذارم درین متمدن بودم احسن کرامی من بر فتن فرار
 گرفت شنیدم که از جانب خانه او از آمد که یا ایها الدین انمو ادا
 نودی الظلوه من یوم طغیة الایه **دم از وی** **رحمه الله** که روزی گفتی
 می نوشتیم چیزی بخاطر آنکه اگر انرا می نوشتیم آن مکتوب اندک
 بیخی میداشت کای مخلصتم نبویم و کای می گفتیم ترک کنیم تا آخر خاطر من

این مکتوبی است که در این کتاب
 در روزی که در این کتاب است

بر ترک دراز کوفه

بر ترک فرار گرفت از کوشه خانه او از آمد که شیب است بعد الدین است
 بالقول الثابت فی الجوهرة الدینا الایه **صلی الله علیه و آله** **رحمه الله**
 یکی از نقات گفته است که با وی بنیت غزایا کابل بیرون آمدیم
 چون شب در منزلی فرود آمدیم با خود گفتیم امشب مر قبت حال می بی
 با شتم تا به بلخ که آنچه مردمان از عبادت وی میگویند جوینست چون
 نماز حق گذارد نجفت بعد از آن که مردم فرار گرفتند بر خاست
 و در آن نزدیکی پیشه بود با آنجا در آمد من نیز در عقب وی در آمدم و وضو خست
 و در نماز ایستاد نگاه دیدم که شیری بنزدیک می رسد آنجا در خفا
 بود از ترس با نجی بالا رفتم وی با آن پیشه بر سر التفات نکرد و از وی
 هیچ حساب موشی بر نداشت چون سجده رفت کفتم حالی و برانی
 در چون نماز تمام کرد و سلام داد روزی با آن شیر کرد و گفت سروای
 سبج روزی خود از عیای دیگر طلب کن آن شیر برگشت بیانگی کرد
 که گفته مگر گوهرها از هم بدرید و همچنان نماز می گذارد تا صبح **رحمه الله**
رحمه الله که چون بعد از نماز دیدم و او بر پشت حکم کرد که هیچکس از
 لشکر عبدا نشود استروای با بار بوم که شتر بر خاست و در نماز ایستاد